

Clarifying Fiqhi Foundations of 'Intermediate Circles of Education' and Identifying Their Implications in Educational Governance

Seyed Naghi Mosavi *

Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University

Abstract

The idea of "intermediate circles" in the perspective of Ayatollah Seyed Ali Khamenei refers to the mediating activism of elite grassroots groups in moving towards a young and Hezbollahi government. This idea, either literally or contextually, also encompasses the field of education as "intermediate circles of education". The issue addressed in this paper is the explanation and justification of the Fiqhi foundations of the idea of "intermediate circles of education" and the derivation of its implications for educational governance. Employing a descriptive-inferential-deductive methodology, the research yields the following key findings: "Intermediate circles of education" advocate for the formation and nurturing of revolutionary grassroots and youth groups to act in the field of education; Based on seven Fiqhi arguments—some addressing the educational duties of the government, some addressing the educational responsibilities of the masses, and others addressing the "mediating role of educational activism"—the "intermediate circles of education" are deemed religiously desirable, either as recommended (*mustahabb*) or obligatory (*wajib*); This idea points to a grassroots model of "sharing educational authority" and educational governance, which differs from competing models that reduce the popularization of knowledge and education to privatization and commodification. In schooling, it can serve as a foundation for a "school-centered approach," where the participation of the community, family, mosque, and NGOs is central.

Keywords: Education, Fiqh, Educational Governance, Grassroots, Popularization of Education, Ayatollah Khamenei.

* Email: snmosavi57@cfu.ac.ir (Corresponding Author)

تبیین مبانی فقهی «حلقه‌های میانی تربیت» و کشف دلالت‌های آن در حکمرانی تربیتی

| سیدنقی موسوی * |

چکیده

ایده «حلقه‌های میانی» در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای به معنای کنش‌گری واسطی گروه‌های نخبه مردمی در نیل به دولت جوان حزب‌اللهی است. این ایده لفظاً یا منطقیاً شامل عرصه تربیت به عنوان «حلقه‌های میانی تربیت» هم می‌شود. مسأله نوشتار حاضر، عبارت است از تبیین و تحلیل مبانی فقهی ایده «حلقه‌های میانی تربیت» و استنتاج دلالت‌های آن در حکمرانی تربیتی. روش تحقیق روش توصیفی استنباطی و استنتاجی می‌باشد. براساس بررسی‌ها نتایج زیر به دست آمد: (۱) «حلقه‌های میانی تربیت» به معنای تجویز تشکیل و پرورش گروه‌های مردمی و جوان انقلابی برای کنش‌گری در عرصه تعلیم و تربیت، مورد تجویز است؛ (۲) براساس هفت استدلال فقهی که برخی ناظر به وظایف تربیتی حاکمیت و بعضی ناظر به وظیفه تربیتی توده‌ها و شماری دیگر ناظر به «میانی بودن کنش‌گری تربیتی» دلالت داشته، «حلقه‌های میانی تربیت» دارای مطلوبیت شرعی به نحو استحباب و وجوب می‌باشد؛ (۳) این ایده به الگویی مردمی از «تسهیم اقتدار تربیتی» و حکمرانی تربیتی دلالت دارد که با الگوهای رقیب که مردمی‌سازی دانش و آموزش را به خصوصی‌سازی و کالایی‌سازی فرو می‌کاهند، متفاوت است و در عرصه «تربیت مدرسه‌ای» می‌تواند ابثانی برای رویکرد «مدرسه‌محوری» که محور مشارکت‌پذیری محله، خانواده، مسجد و سمن‌ها باشد، قلمداد گردد.

واژگان کلیدی: فقه تربیتی، فقه حکمرانی تربیتی، تربیت مردمی، مردمی‌سازی آموزش.

۱. استادیار گروه آموزشی علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان.

۱. بیان مسأله

آیت‌الله خامنه‌ای به مثابه یک فقیه، اندیشمند مسلمان، مُصلح و رهبر اجتماعی و سیاسی، در سخنرانی ۱۳۹۸/۳/۱ کلیدواژه «حلقه‌های میانی» را در سپهر سیاسی و اجتماعی مطرح کردند. به صورت اجمالی منظور از «حلقه‌های میانی»، گروه‌های مردمی نخبه و جوان است که واسطه مردم و حاکمیت می‌باشد و حرکت عمومی انقلاب اسلامی به سوی تمدن نوین اسلامی را هدایت و پیگیری می‌کنند. اساساً در منظومه فکری ایشان، مردم، صاحب انقلاب هستند، هم ذی‌حق و هم مکلف بدان. بر این مبنا، در ایده «حلقه‌های میانی» ایشان خلأ میان حاکمیت و مردم در تئوری امام و امت (در قبال تئوری دولت-ملت) را با گروه‌های مردمی نخبه و فعال تکمیل می‌کند. انقلاب اسلامی در منطق امامین انقلاب، مردم‌محور می‌باشد. همان‌طور که حادثه انقلاب، مردم‌بنیاد بوده است. به تعبیر دقیق‌تر، انقلاب اسلامی حدوثاً و بقائاً مردم‌بنیاد می‌باشد.

ایده «حلقه‌های میانی» از یک منظر، دیدگاهی فرازین درباره حیات و استمرار انقلاب اسلامی و وصول به تمدن نوین اسلامی است و از سوی دیگر بر مبنای راهبرد جمع‌سپاری، مردم‌محوری، مشارکت‌پذیری و مردمی‌سازی حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی را پایه‌ریزی می‌کند. این ایده همه عرصه‌ها را شامل می‌شود و لفظاً یا منطقیاً شامل عرصه تربیت نیز می‌گردد و به صورت یک نگاه سیاستی و کلان در جریان کلی تربیت، قابل‌تعمیم و «تنقیح مناط» می‌باشد.

با توجه به ضرورت بسط این ایده در عرصه آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت و نیز ضرورت مطالعات بومی/اسلامی و فقهی درباره آموزش و پرورش و به خصوص حکمرانی تربیتی، هدف نوشتار حاضر تعمیم این دیدگاه به عرصه تربیت و مطالعه درباره «حلقه‌های میانی تربیت» از دو حیث: (۱) مبانی فقهی و بنیادهای نظری آن در فقه تربیتی و نیز (۲) کشف دلالت‌های آن در حکمرانی تربیتی است.

به عبارت دیگر هدف این مقاله تعمیم دیدگاه «حلقه‌های میانی» از مجرای خود (یعنی کادرسازی و تمهید برای وارد کردن جوانان به مدیریت کشور و تشکیل دولت جوان حزب‌اللهی) به عرصه تربیتی (یعنی «حلقه‌های میانی تربیت») و تبیین و تعلیل فقهی آن و کشف دلالت‌های آن در الگوی حکمرانی تربیتی.

بر این اساس سؤالات پژوهش به‌قرار زیر است: (۱) «حلقه‌های میانی تربیت» بر چه مبانی فقهی استوار می‌باشد؟ (۲) «حلقه‌های میانی تربیت» چه دلالت‌هایی برای حکمرانی تربیتی به‌دنبال دارد؟ روش تحقیق، روش توصیفی استنباطی و استنتاجی است. توضیح آنکه مؤلف این دیدگاه معظم‌له را با برهان ائی و استدلال پس‌رونده (موسوی، ۱۳۹۵) به تعلیل و تبیین مبانی فقهی آن

می‌پردازد و تلاش می‌کند دیدگاه تعمیم‌یافته «حلقه‌های میانی تربیت» را به قواعد و ادله شرعی مدلل نماید، در گام دوم با برهان لمّی و استدلال پیش‌رونده در فقه تربیتی (موسوی، ۱۳۹۵) و نیز به اصطلاح فلسفه تربیت به روش «رویگرد استنتاج» - که از رویکردهایی سنتی در فلسفه تربیت است - به کشف دلالت‌های ایده «حلقه‌های میانی تربیت» در حکمرانی تربیتی بپردازد.

شایان ذکر است که فقه تربیتی یکی از رویکردهای جدید در تربیت پژوهی و بانی جدید در فقه‌های مُضاف به‌شمار می‌رود. در مورد پیشینه بحث باید خاطر نشان کرد که هرچند درباره ایده «حلقه‌های میانی» مقالاتی منتشر شده است، اما حَسَب اطلاع پژوهشی در تعمیم آن به تعلیم و تربیت و به‌شکل خاص بررسی آن از منظر فقه تربیتی و حکمرانی آموزشی مشاهده نشده است.

همچنین از باب تنقیح مسأله باید اشاره کرد که سطح بحث، سطح سیاستی و در مُستوای حکمرانی تربیتی است. ابتنانات فقهی و لوازم ایده «حلقه‌های میانی» در حکمرانی تربیتی چیست؟ منظور از حکمرانی تربیتی، اداره تربیت و مدیریت آموزشی و آموزشگاهی نیست؛ بلکه ضمن تفریق اصطلاح حکومت و حکمرانی منظور از حکمرانی تربیتی به اختصار «تسهیم اقتدار تربیتی» می‌باشد.

برای تنقیح دقیق‌تر موضوع بحث (ایده حلقه‌های میانی) باید اضافه نمود که آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی ۱۳۹۸/۳/۱ در دیدار با دانشجویان ضمن اشاره به نگارش و اعلام «بیانیه گام دوم انقلاب» توسط خود می‌فرماید: این بیانیه که تصویرسازی کلی از مسائل انقلاب اسلامی ارائه می‌کند، دارای چهار نقطه اصلی به شرح زیر است: ۱. عظمت حادثه انقلاب اسلامی از نظر وقوع و بقاء، ۲. عظمت راه طی شده و کارکرد انقلاب تا امروز، ۳. عظمت چشم‌انداز پیش‌رو، ۴. عظمت نقش نیروی جوان متعهد در وصول به چشم‌انداز. در ادامه برای حرکت عمومی انقلاب اسلامی برای وصول به تمدن نوین اسلامی چهار عنصر اساسی برمی‌شمارند: ۱) شناختی از صحنه وجود داشته باشد، ۲) جهت‌گیری منطقی و قابل قبول و مشخصی داشته باشد، ۳) یک عامل امیدبخش وجود داشته باشد که همان ظرفیت‌های ملی که ما این‌ها را شناخته‌ایم، ۴) راهکارهای عملی لازم در هر بُرهه زمانی. سپس در ادامه عنصر چهارم را تشریح و می‌فرماید: «منتها این [مورد] آخری که مسأله راهکارهای عملی باشد، احتیاج دارد به هدایت، تمرکز، پیگیری، فعالیت پی‌درپی و لحظه‌به‌لحظه برای اینکه بتواند این کاروان عظیم جامعه را و مهم‌تر از همه جوان‌های جامعه را به پیش ببرد. این کار چه کسی است؟ این تمرکز، این ایجاد برنامه کار، پیدا کردن راهکار، ارائه راهکار، برنامه‌ریزی، به‌عهده چه کسی است؟ این به‌عهده جریان‌های حلقه‌های میانی می‌باشد. این، نه به‌عهده رهبری است، نه به‌عهده دولت است، نه به‌عهده دستگاه‌های دیگر است؛ [بلکه] به‌عهده مجموعه‌هایی از خود ملت می‌باشد که خوش‌بختانه امروز ما این را کم هم نداریم. ما نخبه‌های فکری در زمینه‌های

گونگونِ موردنیاز در میان جوانان، در میان مسئولان خودمان داریم. این‌ها می‌توانند بنشینند برنامه‌ریزی کنند و هدایت نمایند. تشکلهای دانشجویی از این قبیل هستند، مجموعه‌های باتجربه و فعال در زمینه‌های فرهنگی و فکری و مانند این‌ها از این قبیل اند و هر که هم در این زمینه‌ها فعال‌تر باشد، مؤثرتر است؛ یعنی زمام کار دست کسانی است که فعالیت کنند؛ تنبلی، بی‌حالی، کسالت و مانند این‌ها به درد نمی‌خورد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۸/۰۳/۰۱).

ایشان در ادامه نمونه‌هایی از کارهایی که می‌تواند نسل جوان را در نقش و شأن محور بودن در حرکت عمومی جامعه کمک کند و ظرفیت لازم را به آن‌ها بدهد را برشمرد، مانند تشکیل کارگروه‌های فرهنگی، گروه‌های آتش به اختیار، تشکیل گروه‌های فعالیت سیاسی، تشکیل میزگردها و کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها، تشکیل گروه‌های نهضتی در مسائل بین‌المللی و جهانی، تشکیل گروه‌های علمی و دانش‌بنیان، فعالیت‌های اطلاعاتی مردمی (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۸/۰۳/۰۱). معظم‌له در ادامه، کارکرد «حلقه‌های میانی» را این‌گونه بیان می‌کنند: «نتیجه این‌ها چه می‌شود؟ ... سرانجام [این‌ها]، کشاندن نسل جوان متعهد به عرصه مدیریت کشور [است] ... و طبعاً اگر نسل جوان وارد عرصه مدیریت شد و مدیران ارشد نظام از جمله جوان‌های متعهد [شدند] - که من گفتم جوان‌های متعهد حزب‌اللهی، یعنی واقعاً باید حزب‌اللهی باشند؛ به معنای درست کلمه حزب‌اللهی - آن وقت آن حرکت عمومی کشور طبعاً استمرار پیدا می‌کند، سرعت پیدا می‌کند و انجام می‌گیرد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۸/۰۳/۰۱).

براساس آنچه نقل شده، به نظر می‌رسد ایده «حلقه‌های میانی» لفظاً و منطقی‌اً عرصه تعلیم و تربیت را شامل است؛ همچنان‌که اساساً تربیت از باب مقدمه مشمول این ایده می‌باشد؛ چراکه حلقه‌های میانی، جوانان متخصص، نخبه و کنشگر انقلابی، نیاز به تربیت و کادرسازی دارند. بر این اساس «حلقه‌های میانی تربیت» در کنار حلقه‌های میانی فرهنگی، جهادی، رسانه‌ای و مانند آن مستند به ایده اصلی «حلقه‌های میانی» می‌باشد. «حلقه‌های میانی تربیت»، حرکتی مردمی و مردم‌بنیاد است، با هدف پیشرانی برای دولت جوان حزب‌اللهی و کادرسازی برای تمدن اسلامی و تربیت کادر برای دولت جوان حزب‌اللهی. به لحاظ مصداقی حلقه‌های میانی کانون‌های تربیت انقلابی مانند بسیج و هیئات مذهبی و مانند آن است.

به تعبیر دقیق‌تر، ایده «حلقه‌های میانی» شامل دو دلالت (لفظی و منطقی) در عرصه تربیت است: ۱) تجویز تشکیل «حلقه‌های میانی» و گروه‌های متخصص مردمی برای کنش‌گری برای اهداف انقلاب اسلامی در عرصه آموزش و پرورش هم گسترش دارد. بنابراین باید «حلقه‌های میانی تربیت» برای واسطه‌گری و کنش‌گری در میانه‌هرم حکمرانی تربیتی و در میانه رأس و قاعده این هرم

نقش‌آفرینی کنند؛ ۲) تجویز تشکیل «حلقه‌های میانی» از باب تلازم عقلی مقدمه و ذی‌المقدمه، بر لزوم «پرورش حلقه‌های میانی» هم دلالت لُبی دارد. بنابراین «حلقه‌های میانی تربیتی» به معنای جریان‌ی تربیتی برای تربیت جوانان و گروه‌های مردمی و انقلابی نیز می‌باشد.

بنابراین «حلقه‌های میانی تربیت» دارای دو معناست: ۱) حلقه‌های میانی فعال و کنش‌گر در آموزش و پرورش؛ ۲) جریان تربیتی برای پرورش جوانان متخصص و مردمی برای کنش‌گری در «حلقه‌های میانی».

در ادامه تلاش می‌شود «حلقه‌های میانی تربیت» با دو معنای مذکور مورد بررسی قرار گیرد.

۲. مبانی فقهی «حلقه‌های میانی تربیت»

براساس توضیحات سطور قبل، در این مجال در پاسخ به پرسش نخست پژوهش، این بخش درصدد است تجویز «حلقه‌های میانی تربیت» (به هر دو معنا) و ضرورت تلاش برای تربیت نیروی انقلابی و کادرسازی آنان (به عنوان «حلقه‌های میانی تربیت») را از لحاظ قواعد فقهی مُدلل سازد.

۲-۱. اطلاعات وظیفه تربیتی و فوقانی حاکمیت

نخستین دلیل این‌گونه‌تقریر می‌شود: بنابر اطلاعات ادله، حاکمیت اسلامی وظیفه دارد هم مربیان و هم متریان را هدایت کند و زمینه‌تربّی و تربیت را برای هر دو فراهم سازد و «تربیت حلقه‌های میانی برای کنش‌گری تربیتی» در هرم جامعه را زمینه‌سازی، هدایت، نظارت و پشتیبانی نماید. هرچند در ادله بعدی از وجود «ولایت تربیتی عرضی» در جامعه و در سطح قاعده هرم سخن خواهیم گفت؛ اما باید یادآور شد که از منظر فقه تربیتی، حاکمیت اسلامی دارای وظیفه فوقانی اختصاصی در تربیت است.

توضیح آنکه از مجموعه ادله لفظی و لُبی چنین برمی‌آید که حکومت اسلامی نسبت به مردم، موظف به وظایف زیر به صورت استجابی و وجوبی است: مانند تعلیم حدود اسلام و ایمان^۱ و ترویج، فرهنگ‌سازی و پیاده‌سازی آموزه‌های اسلام در جامعه^۲، نصیحت، تعلیم و تادیب مردم^۳، تقویت و استمرار سنت‌های نیکو و اسلامی^۴ و هدایت جامعه و احیای سنت‌های حسنه و مبارزه با سنت‌های ضاله.^۵ این تکالیف تربیتی متوجه حاکم از حیث شخصیت حقوقی وی می‌باشد؛ همچنان‌که از حیث عالم بودنش می‌تواند مکلف به تکالیف تربیتی دیگر هم باشد. به عبارت دیگر در نظریه ولایت فقیه و با هدف ترسیم شبکه حکمرانی تربیتی آن، حاکمیت و نهاد قدرت و سیاست و به شکل خاص ولی فقیه و حاکم دارای وظیفه تربیتی فوقانی نسبت به همگان دارد؛ هم مربیان و هم متریان و توده‌های مردم به عنوان یکی از عاملان/ مکلفان/ بازیگران تربیت نیز مشمول این تکلیف هستند و حاکم نسبت به

آگاهی‌بخشی، آماده‌سازی، فرهنگ‌سازی و آموزش و پرورش آنان برای کیفیت‌بخشی به امثال تکالیف تربیتی خود، تکلیف دارد (موسوی، بی‌تا: ۲).

۲-۲. اطلاعات مسئولیت اجتماعی-تربیتی

تقریر دومین استدلال بدین‌قرار است: اطلاعاتی که بر مسئولیت اجتماعی سیاسی مکلفان در قبال نقد و نظارت و حمایت از حاکمیت اسلامی وجود دارد، مانند ادله امر به معروف، هم نسبت به «امر به معروف و نهی از منکر» به مثابه یک «کنش سیاسی اجتماعی» در مواجهه با نهاد قدرت و سیاست، دلالت دارد و آن را تجویز می‌کند و هم مقدمه آن؛ یعنی تربیت انسان انقلابی و کنش‌گر. به تعبیر دقیق‌تر، این اطلاعات که بر مسئولیت اجتماعی و تربیتی دلالت دارد، هم بر «امر به معروف به مثابه یک کنش سیاسی» دلالت دارد و هم «امر به معروف به مثابه روش تربیتی».

بر این اساس اطلاق این ادله بر لزوم کنش‌گری صحیح و در چهارچوب تقوای حضور و تقوای سیاسی دلالت دارد و شامل هر نوع کنش‌گری و از جمله کنش‌گری هم‌افزا، هم‌گرا و حد واسط حاکمیت و مردم نیز می‌شود. همچنین نکته مهم در تطبیق این اطلاعات بر محل نزاع، این است که در صفحات پیشین، «حلقه‌های میانی تربیت» را به دو معنای: (۱) گروه‌های مردمی فعال در آموزش و پرورش و (۲) جریان پرورش متخصصان مردمی در آموزش و پرورش دانستیم و اطلاعات امر به معروف را هم به دو معنای «امر به معروف به مثابه یک کنش سیاسی» و «امر به معروف به مثابه یک روش تربیتی» دانستیم.

توضیح آنکه آیات و اطلاعات امر به معروف و نهی از منکر، به صورت هم‌زمان هم بر امر به مثابه یک کنش (نقد و مطالبه از نهاد قدرت و سیاست) دلالت دارد و هم به مثابه یک روش تربیتی با هدف تغییر رفتار در مرتبی.

۲-۳. اطلاعات تربیت مردمی

سومین دلیل این‌گونه تقریر می‌شود: بنابر ادله، توده‌های مردم (در عرض حاکمیت، نهاد دین و نخبگان و نهاد خانواده) به نحو و خوب و استحباب، موظف به تکالیف تربیتی هستند. بنابراین تربیت و پرورش و کادرسازی جریان نوجوانان انقلابی و کنش‌گر در تربیت و دیگر عرصه‌ها (یعنی «حلقه‌های میانی تربیت») مشمول این اطلاعات است.

توضیح آنکه بنابر ادله معتبر تربیت بر والدین و حاکمان واجب است و در مواردی بر عالمان واجب و در مواردی بر عالمان و نیز عموم مردم مستحب می‌باشد. استحباب تربیت دیگران توسط توده‌های مردم و عموم مکلفان (فارغ از شئونی که دارای احکام تربیتی خاص خود است؛ مثل عالم بودن، والد بودن و حاکم بودن) مستند به ادله‌ای است. براساس بررسی‌های تفصیلی، هدایت و

تربیت دیگران در جامعه از باب احسان، اعانه بر نیکی (مانده، ۲)، نُصح و تواصی (عصر، ۳) و استصلاح هم‌کیشان، بر عموم مکلفان مستحب است؛ همچنین هدایت و تربیت دیگران، از باب امر به معروف و نهی از منکر و نیز از باب دعوت به خیر و نیکی^۶، در محدوده احکام غیرالزامی، بر عموم مکلفان و توده‌های مردم استحباب دارد؛ همچنان‌که اقدامات تربیتی در جامعه و تأسیس فعالیت‌های هدایتی و تربیت‌محور از باب استحباب تسنن سنت‌های نیکو و ترویج، فرهنگ‌سازی، تثبیت، پایه‌گذاری تربیت و هدایت در جامعه و حرکت‌های تربیتی و هدایتی نسبت به دیگر افراد جامعه (اعم از کودکان، نوجوانان و بزرگسالان) مستحب است.^۷ استحباب اقدام هدایتی و تربیتی درباره دیگران در مواردی ممکن است به وجوب تبدیل شود؛ آنجا که مصداق احیای دین و خروج قرآن و آموزه‌های دینی از مهجوریت باشد و یا مصداق قاعده «تأمین حوائج المسلمین» باشد (موسوی، بی‌تا).

حدیث مشهور «رساله‌الحقوق» که سند آن قابل تصحیح می‌باشد، یکی از حقوق و تکالیف تربیتی توده‌ها این‌گونه بیان کرده است: «وَحَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ إِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَ الرَّحْمَةِ لَهُمْ وَ الرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَ تَأْلِفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ وَ شُكْرُ مُحْسِنِهِمْ وَ كَفُّ الْأَذَى عَنْهُمْ وَ نُحْبُ لَهُمْ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ أَنْ يَكُونَ شُيُوخُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أَبِيكَ وَ شَبَابُهُمْ بِمَنْزِلَةِ إِخْوَتِكَ وَ عَجَائِزُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أُمَّكَ وَ الصِّغَارُ بِمَنْزِلَةِ أَوْلَادِكَ» (صدوق، ۱۴۱۳: ۶۲۵).

۲-۴. اطلاقات «تربیت شبکه‌ای»

تقریر این دلیل به شرح زیر است: براساس تجمیع ادله و اطلاقات تربیتی می‌توان گفت فقه تربیتی از الگویی به نام «شبکه ولاء تربیتی» و «تربیت شبکه‌ای» سخن می‌گوید. در این الگو، بازیگران تربیت، به صورت شبکه طولی و عرضی دارای حقوق و تکالیف تربیتی هستند و در محور عرضی، حاکمیت، عالمان/دین، خانواده و توده‌های مردم به صورت هم‌زمان به نحو استحباب و وجوب، مکلف به تربیت می‌باشند و در محور طولی به صورت ترتبی خانواده، اقرباء، وصی، وکیل، نائب و سپس حاکم مکلف به تربیت و متولی امر تعلیم و تربیت کودکان هستند. بر این اساس «حلقه‌های میانی تربیت» مشمول اطلاقاتی است که تربیت را به مثابه «شبکه ولاء تربیتی» ترسیم می‌نماید و تربیت را به مثابه امری مهم تلقی می‌کند که نه صرفاً وظیفه رأس هرم و نهاد قدرت و سیاست و حاکمیت باشد و نه به مثابه امری صرفاً در قاعده هرم جامعه و امری تنها مردم‌بنیاد؛ بلکه هم وجه مردم‌بنیاد تربیت و هم وجه حاکمیتی تربیت را مدنظر دارد. بنابراین به خوبی این اطلاقات مطلوبیت «حلقه‌هایی میانی تربیت» را تبیین می‌نماید.

توضیح آنکه در شریعت اسلامی انسان‌ها دارای حقوق و تکالیف اجتماعی و تربیتی هستند. در منطق فقه تربیتی با شبکه‌ای از حقوق و تکالیف تربیتی و نسبت طولی و عرضی برای عوامل/بازیگران تربیتی مواجه هستیم که به شرح زیر می‌باشد: الف) تربیت به مثابه تکلیفی شرعی و حقی طبیعی به صورت طولی برعهده والد، جد پدری، وصی/وکیل/نائب، عدول مؤمنان و حاکم است؛ ب) و به صورت عرضی، خانواده (پدر یا مادر یا اجداد)، عالمان و عموم مردم و حاکمان، به تربیت کردن مکلف هستند. به تعبیر دیگر، تربیت به مثابه یک حق و تکلیف شرعی مستقل و در عرض، مکلفانی دارد که به صورت هم‌زمان بدان مکلفند و تکلیف در مورد آنان منجز می‌باشد که به قرار زیر است: الف) تربیت فرزندان بر والدین واجب است (و جوب تربیت خانوادگی)؛ ب. تربیت مردم (کودکان و بزرگسالان جامعه) بر حاکمیت واجب است. (و جوب تربیت حکومتی/دولتی)؛ ج) تربیت مردم (کودکان و بزرگسالان جامعه) در قالب وظایف الزامی و غیرالزامی چون هدایت، ارشاد، امر به معروف، دعوت به خیر، نصیحت و مشورت برعهده عموم مکلفان و عالمان است (تربیت مردمی) (موسوی، بی تا).

۲-۵. اطلاعات اعانه و تعاون تربیتی

پنجمین دلیل این‌گونه تقریر می‌شود: براساس ادله، «اعانه تربیتی» و «تعاون تربیتی» مستحب می‌باشد؛ یعنی بر همگان مستحب است در امور نیک و تقوا و از جمله تربیت، به دیگران یاری رسانند (اعانه تربیتی) و نیز در تربیت همکاری، مشارکت، هم‌افزایی و تعاضد داشته باشند (تعاون تربیتی). یکی از وجوه ماهیت «شبکه‌های میانی» هم‌افزایی و هم‌گرایی عاملیت‌ها برای وصول به اهداف (یعنی احیای تمدن نوین اسلامی) است. بنابراین این اطلاعات به خوبی بر مطلوبیت «حلقه‌های میانی تربیت» به هر دو معنای خود، دلالت دارد.

توضیح آنکه بنابر آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (مائده، ۲). هم تعاون و هم اعانه بر کارهای نیک و از جمله تربیت بر همگان مستحب است. اعانه به معنای کمک کردن و یاری رساندن به فاعل درباره مقدمات فعلش می‌باشد و تعاون به معنای مشارکت و هم‌افزایی و انجام یک فعل توسط دو یا چند فاعل. این تفسیر در مقابل تفاسیری اینکه «تعاونوا» را صرفاً به معنای مشارکت و یا صرفاً به معنای اعانه می‌دانند می‌باشد و برخی معاصران نیز همین تفسیر (تعاونوا به معنای اعانه و تعاون) را برگزیده‌اند (مکارم شیرازی ۱۴۲۶ق: ۱۱۳؛ سبحانی ۱۴۲۴ق: ۳۰۳).

اطلاق مشارکت و تعاون و از جمله «تعاون تربیتی» در آیه کریمه «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَ فُرَادَى» (سباء، ۴۶) نیز ملاحظه می‌شود و مردم هم مکلف به امثال فردایی و هم مکلف به امثال جمعی هستند. ممکن است در مواردی انسان برای ورود به آموزش و پرورش با قیام فردایی دارای قدرت

نباشد؛ اما با قیام مثنایی و مشارکت جویانه، به لحاظ فقهی، قادر تلقی خواهد شد. البته آیه شریفه از وعظ سخن می‌گوید «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى» (سبا، ۶۴)؛ همچنین ظهور هیأت امر (ان تقوموا) در مورد قیام فرادایی و قیام مثنایی متفاوت است. اساساً قیام یعنی انجام تکالیف و فرائض. بنابراین امر به قیام، در واقع مانند امر به تقوا می‌باشد که منحل به مصادیق تقوا می‌شود. بر این اساس امر به قیام فرادایی، حکم جدیدی غیر از حکم مدخول خود ندارد. در مورد قیام مثنایی باید گفت: چون هیأت مشارکتی و مثنایی، موضوعی علی حده است، پذیرش رجحان و در نهایت استحباب قیام مثنایی، قابل دفاع می‌باشد و با فرض اینکه قیام مثنایی به معنای انجام مشارکتی باشد، در واقع این آیه، به همان معنای «تعاونوا علی البرّ و التقوا» بازمی‌گردد.

استحباب «اعانه بر تربیت» مستند به آیه مذکور، در روایت زیر مورد توجه قرار گرفته است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَجِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرٍّ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَى بَرٍّ قَالَ يَقْبَلُ مِيسُورَهُ وَيَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَلَا يُزْهِقُهُ وَلَا يَحْرَقُ بِهِ فَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَنْ يَصِيرَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ الْكُفْرِ إِلَّا أَنْ يَدْخُلَ فِي عُقُوقٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَجِمَ» (کلبینی، ۱۴۰۷: ۵۰/۶). ملاحظه می‌شود که این اطلاق قابل تفتیح مناط از فرزند به دیگر متریان و کودکان واجب‌التربیه است و الغاء خصوصیت از ولد، قابل اطمینان می‌باشد.

۲-۶. اطلاقات تربیت سیاسی و تربیت ولایی

دلیل ششم این‌گونه تقریر می‌شود: بنابر اطلاقات تربیت، حاکمیت و عالمان نسبت به تربیت سیاسی و هدایت مردم و همه متریان تکلیف دارند. یکی از ساحات/اهداف تربیت، تربیت سیاسی و تربیت ولایی است. در تربیت ولایی آموزش و درونی‌سازی ولایت‌الله و مآذونان و تولی آنان و ولایت‌پذیری نسبت به خدا و رسول صورت‌بندی می‌شود؛ همچنان‌که آموزش و درونی‌سازی نفی ولایت غیرالله و طواغیت و تبری و برائت نسبت به جبهه باطل و شیطان هم در شمار اهداف تربیت ولایی جای می‌گیرد. «حلقه‌های میانی تربیت» در منظومه اندیشه ولایی و انقلابی با خوانش امامین انقلاب (امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای) و در پارادایم «ولایت فقیه» معنا می‌شود و حد واسطی برای رابطه امام و امت و پیشرانی برای مردمی‌سازی مدیریت/اداره/حکومت اسلامی و اسلامی‌سازی حاکمیت است. بنابراین اطلاقات مذکور به‌درستی بر تربیت ولایی و درونی‌سازی تولی و تبری در «حلقه‌های میانی تربیت» دلالت دارد.

در مورد کُبرای استدلال، شایان ذکر است که در مجاللی دیگر در مورد حکم فقهی تولی و تبری و ظرفیت آن برای پوشیدن لباس قاعده در فقه تربیتی بحث کردیم و گفتیم که تولی دارای سه معنا/ سطح (محبت، اطاعت و ولایت نسبت به خدا، رسول و جانشینانش) می‌باشد و براساس بررسی تفصیلی ادله قرآنی و حدیثی: اولاً امر به تولی و تبری، امری مولوی است؛ ثانیاً این حکم، حکمی تأسیسی می‌باشد، نه تأکیدی؛ برخلاف تعبیری چون «اطیعوا الله» و «اطیعوا الرسول» یا «اتقوا الله» که حکمی تأکیدی است؛ ثالثاً براساس ادله، تولی الله و تبری از غیرالله، واجب می‌باشد. همچنین وجوب تولی و تبری با توجه به گستره معنایی و تناسب آن با خودسازی و دگرسازی (در فقه تربیتی) و نیز عمومیت و کلیتی که دارد، ظرفیت مناسبی برای مطرح شدن به عنوان یک قاعده فقهی و به خصوص در فقه تربیتی را دارد و روشن است وقتی حکمی در قامت یک قاعده قرار گرفته، می‌توان در استنباط احکام موضوعات دیگر به کار آید. قاعده دانستن «وجوب تولی و تبری» در تفقه تربیتی در ساحت‌هایی چون تربیت اخلاقی، تربیت سیاسی و تربیت اجتماعی همچون ابزاری کارگشا خواهد بود (موسوی، ۱۴۰۲).

۲-۷. قاعده اعداد قوا

آخرین دلیل این‌گونه تقریر می‌شود: بنابر قاعده اعداد قوا، تربیت تخصصی برای مقابله با دشمن، مشمول اطلاق بوده و واجب است؛ همچنین «حلقه‌های میانی تربیت» نیز مشمول این اطلاق می‌باشد.

توضیح آنکه مستند این قاعده آیه شریفه: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (انفال، ۶۰) است. براساس هیأت امر، اعداد قوا واجب می‌باشد. بنابر نظر مفسران اعداد به معنای تهیه مقدمات برای فتح و پیروزی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۵)، علامه طباطبایی در مورد اطلاق این مقدمات و شمولیت آن نسبت به تعلیم و تربیت و کادرسازی و تربیت منابع انسانی چنین می‌نگارد: «قوت هر چیزی و یا هر عملی را شامل می‌شود و در جنگ هر چیزی که جنگ و دفاع با آن صورت می‌گیرد را دربرمی‌گیرد. مانند انواع تسلیحات و افراد آموزش دیده و تجهیزات» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۵). ملاحظه می‌کنیم که علامه با صراحت از تربیت و آموزش نیروی انسانی سخن می‌گوید. بنابراین اطلاق اعداد قوا شامل تأمین و تربیت نیروی انسانی و کادرسازی و تربیت تشکیلاتی آنان هم می‌شود.

نکته دیگر اینکه اعداد به میزان توانایی ملحوظ و مأموّبه است و «مِنْ قُوَّة» در نقش حال قرار دارد برای موصول «مَا اسْتَطَعْتُمْ». همچنین ذیل آیه از ترساندن دشمن به واسطه اعداد قوا سخن گفته که

علت حکم است، نه حکمت آن. بنابراین وجوب اعداد قوا (و از جمله تربیت نیروی انسانی و کادرسازی و تلاش برای تربیت تشکیلاتی آنان) دائرمدار اِرهاَب و توان ایجاد بازدارندگی می‌باشد. بازدارندگی در برابر دشمن واجب است. پس مقدار و میزان اعداد (در وجوب اعداد) دارای دو معیار است: نخست توانایی و ظرفیت ایجاد ترس و دیگری بازدارندگی.

۳. دلالت‌های این ایده در حکمرانی تربیتی

در پاسخ به پرسش دوم پژوهش در این مجال، براساس روش استنتاجی و استدلال پیش‌رونده و برهان اثباتی تلاش می‌شود برخی از مهم‌ترین دلالت‌های «ایده حلقه‌های میانی» در حکمرانی تربیتی تبیین شود.

۱) ایده «حلقه‌های میانی تربیت» نشانگانی از تسهیم اقتدار تربیتی از پایین به بالا است و درصدد کاهش ماهیت «بالا به پایین» و هویتِ هرمی حکمرانی تربیتی است.

۲) همچنین این ایده درصدد مردمی‌سازی تربیت است و در چهارچوب مفهومی این نظریه، مردمی‌سازی به معنای شبه دولتی شدن آموزش و یا خصوصی‌سازی و کالایی شدن دانش و آموزش نیست.

۳) «حلقه‌های میانی تربیت» به معنای حفظ انقلاب اسلامی از پایین و قاعده هرم قدرت و سیاست می‌باشد و دلالت آن در حکمرانی تربیتی این است که به جای برساخته و جعلی کردن بازیگران تربیتی (مانند بها دادن و برجسته نمودن به گروه‌های همجنس‌باز برای تکرار در تربیت رسمی و مشروعیت‌زدایی از ارزش‌های دینی و اخلاقی، اما مآلاً ایجاد تکثری تصنعی برای توتالیترانیسم تربیتی/ فرهنگی) و نیز حداقلی‌سازی بازیگری عوامل اصلی و دخیل تربیت (مانند فروکاست مشارکت خانواده در آموزش به کمک مالی به مدرسه) باید مردم واقعی عهده‌دار دفاع از گفتمان انقلاب اسلامی و پرورش نیروی انقلابی برای کادرسازی برای دولت جوان حزب‌اللهی باشد.

۴) تجویز «حلقه‌های میانی تربیت» (به معنای نخست یعنی حلقه‌های میانی فعال و کنش‌گر در هرم آموزش و پرورش) دلالت خاصی در حکمرانی تربیت رسمی دارد. توضیح آنکه نظام تربیت رسمی عمومی در ایران به تبع تجربه جهانی، نظامی تمرکزگرا، مرکزیت‌گرا، دارای ساختاری هرمی و عمودی است و همین خصیصه شبه‌ذاتی نظام تربیت مدرسه‌ای با انتقادات بنیادین ناشی از تصلب در تمرکزگرایی و حکمرانی هرمی در سطوح استاندارسازی در همه ابعاد و اشخاص، حذف تفاوت‌های فردی، غلبه ساختار بر عاملیت‌ها و بی‌اعتنایی به عاملیت مدیران میانی و صفی، تبدیل مدرسه به آزمایشگاه کنترل از راه دور و مانند آن مواجه شد.

ایده «حلقه‌های میانی تربیت» بر لزوم کنش‌گری گروه‌های مردم‌نهاد و متخصص و حرکت از صف به سوی ستاد در راستای اهداف تربیت انقلابی دلالت دارد و بهره‌مندی از ظرفیت حلقه‌های

میانی مردم‌نهاد چه در قالب سمن‌ها و گروه‌های جهادی و خودانگیخته و چه والدین و مانند آن را توصیه می‌کند. به نظر می‌رسد این دلالت را بتوان «مدرسه‌محوری» نام نهاد. مدرسه‌محوری به‌مثابه رویکرد/ تغییر در حکمرانی تربیتی است، با هدف اینکه فاصله تصمیم و تدبیر تربیتی و موقعیت تربیتی کاهش یابد و فاصله مشارکت‌پذیری و مشارکت‌جویی عوامل و ذی‌نفعان کاهش یابد. در این رویکرد، خط فرمان از ستاد به صف منتقل می‌شود و ستاد مخدوم به ستاد خادم تبدیل می‌گردد و مدرسه به‌مثابه یک نهاد منفعل به یک نهاد فعال، اثربخش و متعامل با همه بازیگران و ذی‌نفعان برای اهداف تربیت انقلابی تبدیل می‌شود.

به تعبیر دقیق‌تر دلالت «حلقه‌های میانی تربیت» را این‌گونه می‌توان بیان کرد که در عالی‌ترین سطح از مراتب حاکمیت و حکمرانی تربیتی، حکومت اسلامی از منظر فقه و فلسفه اسلامی و براساس تکالیف قانون اساسی دارای وظایفی تربیتی در عرصه تربیت رسمی عمومی است که به دو نحو مباشرت (انجام مستقیم) و تسبیب (انجام غیرمستقیم) قابل انجام می‌باشد. واسپاری برخی تکالیف قابل تفویض، توکیل و نیابت بدون سلب مسئولیت از خود با هدف تمرکززدایی از ستاد یکی از مهم‌ترین راهبردهاست. در این راهبرد حاکمیت علاوه بر تکلیف به وظایف تربیتی خود، نسبت به تمهید شرایط برای امتثال تکالیف تربیتی مردم، خانواده‌ها و نخبگان و نیز جلب مشارکت آنان مکلف است و سیاست مدرسه‌محوری محمل خوبی برای مشارکت‌پذیری (ستاد) و مشارکت‌جویی (صف) و دیگر عوامل) می‌باشد. بر این اساس ستاد/ وزارت‌خانه در موارد تمرکززدایی شده، علاوه بر نظارت اداری به نظارت حرفه‌ای و نظارت اجتماعی هم واصل خواهد شد.

در بیانی دیگر بر مبنای تأکید فلسفه تربیت رسمی جمهوری اسلامی ایران بر «موقعیت‌محوری در تربیت»، مدرسه به‌مثابه مهم‌ترین موقعیت برای تمهید فرصت‌های یادگیری و رشد (تعلّم و تربی) باید مآل حکمرانی آموزشی قرار گیرد و محله به‌مثابه موقعیت تربیتی محیط بر مدرسه و در ادامه رسانه و فضای مجازی، خانواده و خرده‌فرهنگ‌ها و ساختاری محیط بر موقعیت حقیقی و مجازی تربیتی باید سهم خود را در شبکه حقوق و تکالیف تربیتی عهده‌دار باشند. در سیاست مدرسه‌محوری، مدرسه از محلی برای تربیت مصنوعی و گلخانه‌ای به محلی برای زندگی تبدیل می‌شود و اساساً موقعیت‌محوری مقتضی تشخیص و تجویز در صحنه تربیت است.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

مسأله نوشتار حاضر عبارت بود از تعمیم دیدگاه «حلقه‌های میانی» از مجلای خود (یعنی کادرسازی و تمهید برای وارد کردن جوانان به مدیریت کشور و تشکیل دولت جوان حزب‌اللهی) به

عرصه تربیتی (یعنی «حلقه‌های میانی تربیت») و تبیین و تعلیل فقهی آن و کشف دلالت‌های آن در الگوی حکمرانی تربیتی.

طبق بررسی به این نتیجه رسیدیم که ایده «حلقه‌های میانی» شامل دو دلالت (لفظی و منطقی) در عرصه تربیت است: ۱) تجویز تشکیل «حلقه‌های میانی» و گروه‌های متخصص مردمی برای کنش‌گری برای اهداف انقلاب اسلامی در عرصه آموزش و پرورش هم‌گسترش دارد. بنابراین باید «حلقه‌های میانی تربیت» برای واسطه‌گری و کنش‌گری در میانه هرم حکمرانی تربیتی و در میانه رأس و قاعده این هرم نقش‌آفرینی کنند؛ ۲) تجویز تشکیل «حلقه‌های میانی» از باب تلازم عقلی مقدمه و ذی‌المقدمه، بر لزوم «پرورش حلقه‌های میانی» هم دلالت لُبی دارد. بنابراین «حلقه‌های میانی تربیتی» به معنای جریانی تربیتی برای تربیت جوانان و گروه‌های مردمی و انقلابی نیز می‌باشد. همچنین در پاسخ به پرسش، هفت استدلال مطرح شد. برخی ادله ناظر به وظایف تربیتی حاکمیت و برخی ناظر به وظیفه تربیتی توده‌های مردم بودند، یعنی وجه حاکمیتی تربیت و وجه مردم‌نهاد تربیت را پوشش می‌دهند. این ادله براساس اطلاق خود تجویز «حلقه‌های میانی تربیت» را شامل می‌شوند. شماری دیگر از ادله به «میانی بودن کنش‌گری «حلقه‌های میانی» اشاره داشتند؛ مانند اطلاقات تربیت شبکه‌ای و اطلاقات اعانه و تعاون تربیتی و از حیثی دیگر اطلاق آن شامل «حلقه‌های میانی تربیت» (به هر دو معنای آن) می‌شدند.

در پاسخ به سؤال دوم دلالت‌های این دیدگاه در حکمرانی تربیتی استنتاج شد. «حلقه‌های میانی تربیت» نشانه‌ای از تسهیم اقتدار تربیتی و الگوی مردمی از حکمرانی تربیتی است که با الگوهای رقیب که مردمی‌سازی را به خصوصی‌سازی و کالایی‌سازی فرو می‌کاهند، متفاوت می‌باشد. همچنین این نظریه می‌تواند در توانمندسازی مدرسه به مثابه مرکزیت محله و رویکردی به نام «مدرسه محوری» در هرم آموزش رسمی، برای تقویت مشارکت‌پذیری و مشارکت‌جویی و تقویت سهم خانواده، محله، مسجد و خرده‌فرهنگ‌ها مؤثر باشد.

در پایان باید متذکر شد طرح ایده «حلقه‌های میانی» توسط معظم‌له به‌عنوان ولی فقیه، مصداقی از انجام وظایف حاکمیت اسلامی در تربیت مردم و پرورش سیاسی و تربیت ولایی است. همچنین شایان ذکر اینکه یکی از نقاط مغفول در صورت‌بندی نظریه تربیت انقلابی، غفلت از تجربه‌نوردی و تجربه‌نگاری درباره حلقه‌های میانی موجود مانند بسیج و اردوهای جهادی و اردوهای راهیان نور و مقاومت و پیشرفت و تبدیل تجارب اندوخته در هیئات مذهبی و کانون‌های قرآنی و مساجد و تکایا به دانش تربیتی و گسترش مرزهای دانش در حوزه‌های علوم رفتاری و تربیتی مبتنی بر تجربه‌نگاری در این زمینه‌ها است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «علی‌الامام ان یعلم اهل ولايته حدود الاسلام و الايمان» (آمدی، ۱۴۱۰: ۴۵۳).
۲. نامه ۶۷ به فرماندار مکه قثم بن عباس: «أَمَا بَعْدُ فَأَقِمِ لِلنَّاسِ الْحَجَّ - وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَ اجْلِسْ لَهُمْ الْعَصْرَيْنِ فَأَقْتِ الْمُسْتَفْتِي وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ وَ ذَاكِرِ الْعَالِمَ وَ لَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ وَ ...» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۴۵۷) وَ لَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ [سَنَةِ رَسُولِهِ] سِيرَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْقِيَامَ بِحَقِّهِ وَ النَّعْشَ لِسَنَتِهِ (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۲۴۴).
۳. مانند خطبه ۳۴: «يَهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فِتْنِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۷۹).
۴. نامه ۵۳: «وَ لَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرُّعِيَّةُ وَ لَا تَحْدِثَنَّ سُنَّةَ تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِيِ تِلْكَ السَّنَنِ فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا وَ الْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۴۳۱).
۵. مانند: «فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدِيَّ وَ هَدَى فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَ أَمَاتَ بِدَعَاةٍ مَجْهُولَةٍ وَ إِنَّ السَّنَنَ لَكَيْفَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ الْبِدْعَ لظَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ سَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِزٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَأْخُودَةٍ وَ أَحْيَا بِدَعَاةٍ مَتْرُوكَةٍ (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۲۳۵).
۶. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِلَايَتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل، ۱۲۵)؛ «وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت، ۳۳).
۷. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَضَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ (كليني، ۱۴۰۷: ۹/۵).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دار الکتب الإسلامی.
۳. [امام] خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۸). بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان در ۱۳۹۸/۳/۱. آدرس: <https://khl.ink/f/42633>
۴. سبحانی، جعفر (۱۴۲۴). المواهب فی تحریر احکام مکاسب. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۵. سیدرضی، محمد (۱۴۱۴). نهج البلاغه. تنظیم و تحقیق: صبحی صالح. قم: مؤسسه نهج البلاغه.
۶. شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. جلد ششم. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۷. [شیخ] صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه. جلد دوم. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۸. طباطبایی سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. جلد نهم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ چهارم.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶). انوار الفقاهة- کتاب التجارة. قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۱۱. موسوی، سیدنقی (۱۳۹۵). دلالت‌شناسی از گزاره‌های فقه تربیتی. مطالعات فقه تربیتی. (۵)، ۷-۳۰.
۱۲. موسوی، سیدنقی (۱۴۰۲). تولی و تبری به مثابه یک قاعده در فقه تربیتی. مطالعات فقه تربیتی. (۱۹)، ۷-۲۹.
۱۳. موسوی، سیدنقی (بی تا). معلم هادی از منظر فقه تربیتی. (کتاب در فرایند انتشار).
۱۴. موسوی، سیدنقی (بی تا). تبیینی از شبکه حقوق و تکالیف تربیتی از منظر فقه تربیتی. فصلنامه تربیت اسلامی. انتشار آنلاین.

